

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)**نهضت‌های ملی ایران**

(۱۰۸)

سرنوشت سیاسی ایران در قرن چهارم و پنجم هجری

اکنون اگر به سرنوشت سیاسی ایران در قرون گذشته بطور اجمال نظر ادکنیم آنچه بطور کلی و عمومی بخصوص در قرن چهارم و پنجم هجری در تمام ایران بچشم می‌خورد عبارت است از غلبه و غارت و دست بدست گشتن پی در پی شهرها و اراضی این کشور که در اثر جنگها و زور آزمائیهای تقریباً محلی و دنباله‌دار ناشی از هرج و مرچ آشفته به وقوع پیوسته بود.

بطوری که تنها دوره آرامش مغرب و جنوب ایران را باید مدت حکومت عصده‌الدوله دبلمی (۳۷۲-۳۳۸) پس از فاصله و حشتناک بی‌مروپرستی میان سقوط قدرت عظیم ملی صفاریان در سال ۲۸۸ هجری واستقرار حکومت آل بویه (دبلمیان) در سال (۳۲۳ هجری) و زمان آرامش مشرق ایران (خراسان) را هنگام رونق حکومت سامانیان به شمار آورد.

در صورتی‌که از آن‌زمان ببعد حتی آل بویه (دبلمیان) و غزنویان هم نتوانستند سرزمین اصیل ایران را برای مدتی کوتاه و یا لاقل در محلی معین

هم که شده در آرامش نگه دارند، تاچه رسد به آن همه سلسله های کوچک محلی که هر گز قادر به چنین امر مهمنی نهودند.

سیاست عباسیان در مقابل فاتحان و زورمندان

در ورق های گذشته این تأثیف مشاهده کردیم که سلطان محمود غزنوی برای شناسائی سلطنت خویش بطور خیلی جدی از مقام خلافت عباسیان درخواست اعطاء لقب و عنوان مذهبی کرد و مورد موافقت قرار گرفت.

و اکنون می بینیم که فانحان سلجوقی بعد از شکست پسر سلطان مسعود غزنوی هین همان تقاضا را از دربار خلافت مینمایند. چنانکه در نامه ای بعنوان خلیفه بعد از اظهار اطاعت و صمیمیت درخواست کرند که خلیفه آنانرا به رسمیت شناخته و سلطنت سلجوقیان را تصویب و تأیید کند. حاجت به گفتن نیست که خلیفه عباسی القائم بامر الله در تعقیب سیاست وقت طلبی و فرصت - جوئی مکارانه دربار خلافت عباسیان - این درخواست طغل مؤسس دولت سلجوقی را پدیرفت و دستور داد در مسجدها خطبه بنام طغل سلجوقی بخوانند بعلاوه مقرر داشت که نام وی را بر روی سکه ها جلو نام الملك الرحيم امیر بویهی نقش گردد، و مراتب را بوسیله هبة بن محمد الماء مونی باطلاع طغل که در این موقع ری را پایتخت خود قرارداده بود رسانید.

نزدیکی و مراوده طغل سلجوقی با دربار خلافت عباسیان بجایی رسید که وی در رمضان سال ۴۴۷ هجری با شکوه و جلال فراوان وارد بغداد گردید و مورد عزت و احترام خلیفه القائم واقع شد، راجع به مراسم و تشریفاتی که در این موقع تاریخی بعمل آمده شرحی بما رسیده که بسیار جالب توجه است. این فاتح سلجوقی (طغل) با عده ای از ملتزمین رکاب خود از نجبا و اعیان زاده ها

بیاده و بدون سلاح حرکت کرده تا بجایگاه مقدس !!! خلیفه رسید.

خلیفه (جانشین پیغمبر) وی را بارداد، درحالیکه بر تختی از زر که از پوشش‌های نفیس گرانبها مستور بود نشسته و رداء سیاه عباسی بردوش انداخته و عصای پیغمبر اسلام را دردست داشت.

درابن موقع طغرل بحال خضوع بخاک افتاده و زمین را بوسید و پس از اندکی اشاره شد که روی تخت پهلوی خلیفه جای گیرد. فرمانی که از قبل نوشته شده بود قرائت گردید و بموجب آن طغرل به منصب نیابت خلیفه تعیین شد.

هفت خلعت فاخر و هفت غلام که اشاره به هفت کشور خلافتی بود بوى اعطاء شد. رداء زربفت نفیسی که با مشک و عیبر معطر کرده بودند بدش او انداخته و تاج دوشه که علامت سلطنت ایران و حجاز بود بر سرش گذاردند و برای مزید بر احترامات وی دوشمشیر که اشاره به سلطنت مشرق و مغرب بود بکمراو بستند. ممکن است بعضی خوانندگان چنین خیال کنند که خلیفه در اینجا فقط خواسته است در ضمن انجام یک سلسله تشریفات و آداب دینی خنده آوری ضعف و انحطاط خلافت عباسیان را از انتظار پنهان کند، اما از روی قیاس عقل چنین تصور می‌رود که پادشاه سلجوقی چندان متوجه این نکته نبوده، بلکه او بعد از انجام این مراسم و تجلیلی که از وی بعمل آمد پیش خود خیال می‌کرد که از آن موقع بوسیله رئیس مذهب اسلام و بدست او حکومت و سلطنت رسمیت پیدا کرده و تاج پادشاهی او صورت حقیقت و حقانیت بخود گرفته است.

باری طغرل سلجوقی قریب به یکسال در بغداد توقف کرد، در این میانه برادرزاده اش ارسلان خانون خدیجه (خواهر آل ارسلان) را به عقد نکاح خلیفه درآورد. نوشته‌اند :

بعد از این واقعه طغرل به فتوحات خود ادامه داد و تا گرجستان و ایران

پیش رفت و با قوای روم شرقی رو برو گردید. این فاتح سلجوقی در موقعیت برگشتن به بغداد به پاس فتوحاتی که کرده بود، لقب بلندآوازه (ملک المشرق و المغرب) به او اعطای شد.

قیام ارسلان بساسیری

ابوالحرث، ارسلان بن عبدالله ترکی، معروف به امیر ارسلان بساسیری کسی است که در زمان خلافت القائم باامر الله بر ضد این خلیفه قیام نمود و اورا از بغداد بیرون گرد.

نوشته‌اند (۱) بساسیری غلام و مملوک به اعلی‌الدوله بن عضدالدوله دیلمی بود و از طرف وی کلیه امور مربوط به حکومت را اداره می‌کرد. پس از استیلای سلجوقیان متعصب در مذهب تسنن و تجلیل خلیفه القائم باامر الله از طغیر سلجوقی در بغداد، و صدور فرمان جهت ذکر خطبه و ضرب مسکه بنام وی به ترتیبی که گذشت این امر بر ارسلان بساسیری که یکی از افراد فعال و علاقه‌مند به مذهب تشیع بود سخت گران‌آمد. بساسیری اهل فسای شیراز بود، و لفظ بساسیری منسوب شهر بسا از بلاد فارس است که مغرب آن فسا می‌باشد، مولف مجموع المؤمنین نوشته است که: ظاهراً الحق لفظ سیر بنابر آن است که بسا از توابع گرم‌سیر شیراز است و لفظ گرم را انداخته و بساسیری گفتند.

برخی از مؤلفان از جمله مؤلف ریحانة الادب به استناد نوشته خوندمیر در حبیب السیر بساسیری ثبت کرده و گوید که معنی آن رئیس و امیر شهر بسا (فسا) می‌باشد (۲).

۱- ریحانة الادب تألیف محمد علی مدرس جلد اول صفحه ۲۵۹

۲- ریحانة الادب صفحه ۲۶۰

به رحال ارسلان بساسیرگویی پیشاسری بغداد کی بعد از ورود و تجلیل بغداد سلجوقی در بغداد یعنی در حدود سال ۴۴۸ هجری بر ضد خلیفه القائم بامرالله قیام کرد. ابن خلکان در مورد قیام و انقلاب بساسیری چنین نوشته است: (ارسلان بن عبدالله البساسیری التركی مکنی به ابی الحرس مقدم اترالک بغداد، گویند او دراول مملوک به اعدادوله بن عضدالدوله بود. و این بساسیری همان کس است که بر امام القائم بامرالله ببغداد خروج کرد و خلیفه اورا مقدم و رئیس همه اتراكه کرده بود و تقدیم همه امور او داشت و در منابر عراق و خوزستان در خطبه نام وی میبرند و کار او بزرگ شد تا بدآنجا که رعب وی در قلوب همه ملوک اطراف افتاد، و سپس بر خلیفه القائم خروج کرد) (۳) بدین ترتیب بساسیری علم طغیان بر ضد خلیفه عباسی برآفرشت و گروهی از شیعیان و ایرانیان ناراضی و هسوداران آل بویه (دلیمیان) و باطن ایران گرد وی جمع شدند. ابتدا واسط را تسخیر کرده در آنجا مستقر شد، و سپس به جمع آوری سپاه و تحکیم پایه حکومت خود پرداخت، بطوریکه نوشته‌اند سرانجام در سال ۴۵ هجری بر بغداد مقرر خلیفه و پایتخت عباسیان دست یافت و خلیفه عباسی القائم بامرالله را از بغداد بیرون کرد، و نامش را از خطبه انداخت، و بنام مستنصر خلیفه فاطمی خطبه خواند، و رایات سپید را که شعار علویان بود بجای شعار سپاه عباسیان برآفرشت، وامر کرد تا برمنبرها آل علی را تمجیل کردد و در مسجد‌ها به آین تشیع رفتار نمودند. در اذان (حی علی خیر العمل) گفته شد ..

همانطور که در ورق‌های پیش در این تأثیف به تفصیل نگارش رفت . مؤسس و بنیانگذار دولت فاطمیان در مصر یکنفر ایرانی بود و علت حمایت و توجه ایرانیان باین دولت از بدئ تأسیس ببعد ارتباط فکری و سیاسی به ویژه

اعتقاد و دلیستگی آنان به آن علی (ع) و پیشوایان علوی بوده است.

چون ایرانیان وطن پرست با درنظر گرفتن آرمانهای فکری و سیاسی خود که موارد مختلف آن در تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان تأثیر نگارته ده به تفصیل مورد بحث واستنتاج قرار گرفته است، عقاید و نظرات خلفای فاطمی را با هدفهای ملی خود بسیار نزدیک می دیدند. از طرف دیگر توجه و ارتباط با دولت فاطمیان که درست قطب مخالف سیاسی دولت عباسیان بشمار میرفت واکنشی برای ابراز مخالفت با حکومت و دولت سنی مذهب متعدد عباسیان و حکام طرفدار آن محسوب میشد. چنانکه در سراسور قهای این تأثیر تاکنون آمده است، عباسیان علاوه بر اختلاف عقیده، مذهبی و سیاسی قرنهای بود که سد عظیمی در راه نیل به آرزوی دیرین ایرانیان که همانا کسب استقلال فکری و سیاسی باشد، ایجاد کرده بودند، وطن پرستان ایرانی همواره بفکر رهایی از این بوغ برگی و اسرار بودند و بطوریکه مشاهده کردیم این زادگان خلف به تلاش و کوشش خستگی ناپذیر خود در راه نیل باین هدف مقدس ملی، از راههای مختلف فکری و سیاسی ادامه دادند و هیچگاه از پا نشستند تا سرانجام موفق و کامیاب شدند. در واقعه قیام بساسیری خلیفه فراری قائم ناگزیر به محی الدین ابی الحارث عقبی امیر عرب، پناهنده شد، مدت حکومت ارسلان بساسیری را در بغداد یکسال نوشتہ ابد و در تمام این مدت یکسال خلیفه قائم در تحت امان ابوالحارث عرب بود.

هندو شاه بن سنجربن عبدالله صاحبی نخجوانی مؤلف تجارب السلف در مورد قیام ارسلان بساسیری چنین نوشتہ است.

(ابوالحارث بساسیری)، ترکی بود از امراء بغداد و شجاعت و جلاعت و علوهمت و شرف و ابوت داشت و قائم (خلیفه) را وزیری بود که او را رئیس-

الرؤسا گفتند. میان بساسیری و وزیر وحشتی قائم شد و هر روز زیاده می-گشت و کار بعجایی کشید که بساسیری از دارالخلافه منقطع شد و به سواد بیرون رفت.

دیه‌ها را بسوخت و بسیار کس را دست ببرید و همه افعالی کرد که نشان عاصیان و خارجیان باشد. قائم کس میفرستاد و او را استمالت میداد و تسکین میفرمود و او البته قبول نمیکرد و تا کار او قوی شد ولشکر بسیار جمع آمدند و چند شهر بگرفت و در عراق و خوزستان او را برمنابرد عا میکردند. قائم چون کار او را در آن دید، نامه به سلطان طغرل بیک سلجوقی بنوشت و از صورت حال اعلام داد و التماس کرد که به بغداد آید (۱).

طبق درخواست خلیفه القائم بامر الله سرانجام طغرل بیک سلجوقی برای رفع غائله ارسلان بساسیری عازم سرزمین عراق گردید.

بساسیری، هنگامیکه خبر یافت طغرل بسوی بغداد می آید ضمن جمع-آوري سپاه و استحکام مواضع جنگی از خلیفه فاطمی مصر کمک خواست، لیکن بعلت دوری راه این استمداد مؤثر واقع نشد و عاقبت در جنگی که بین بساسیری و طغرل اتفاق افتاد، بساسیری شکست خورد و به قتل رسید (ذی الحجه سال ۴۵۱ هجری) طغرل سلجوقی که سنی متعصبی بود دستور داد سر بساسیری را از تن جدا کردن و در کوچه و بازار بغداد گردانیدند، وجسدش را در جلو دروازه نوبی بیاویختند. پس از این واقعه قائم بامر الله خلیفه جبون و فراری به بغداد باز گشت، و بر مستند فرمانروایی تکیه زد. نوشته‌اند بر حسب اتفاق روز ورودش به بغداد با روز خبر و ج وی در سال قبل مصادف و مقارن شده بود.

بدین ترتیب قیام و انقلاب پرشور یکی دیگر از ایرانیان وطن پرست و طرفدار آل علی (ع) سرکوبی و مضمحل گردید و نام ارسلان بساسیری نیز در لیست فدائیان میهن ثبت شد.

هرک طغول سلجوقی

طغول سلجوقی در سال ۴۵۳ هجری پس از وفات همسرش خواستار همسری دختر و بقول مؤلف راجحة الصدور (۱) خواهر خلیفه عباسی القائم بامر الله گردید. خلیفه امتناع نمود، بطوریکه مؤلف آثار الوزراء نوشت: «است (۲) خواجه ابونصر کندری وزیر طغول (دست خلیفه را از تصرفات اموال دربست، تا بتنگ آمد و به وصلت رضا داد) و عروس با ساز و تجمل شایسته به تبریز برده شد. اما پیش از آنکه وی به ری برسد (زیرا قرار براین بود که زفاف در دارالملک ری باشد) طغول سلجوقی بیمار شد و درده کده طبع رشت (تجریش) نزدیک ری وفات یافت (رمضان سال ۴۵۵ هجری) عروس ناکام با همان وضع به بغداد بازگردانده شد» (۳).

(بقیه در شماره آینده)

۱- راجحة الصدور راوندی صفحه ۱۱۱

۲- آثار الوزراء عقیلی به تصحیح محمد ارمومی چاپ دانشگاه تهران صفحه ۲۰۴

۳- سلجوقنامه صفحه ۲۲ و مجمع التواریخ حافظ ابرو جزء ۳ صفحه ۱۵۴ و ۱۵۳